

مفهوم شناسی رستگاری در آیات قرآن کریم و دلالت آن بر حیات طیبه در سند ملی برنامه درسی

سلمان آخش^۱، فاطمه حسینی^۲

^۱ دکتری، مطالعات برنامه درسی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

^۲ کارشناس ارشد، برنامه ریزی آموزشی

نویسنده مسئول:

سلمان آخش



چکیده

پژوهش حاضر باهدف مفهوم شناسی رستگاری در آیات قرآن کریم و دلالت آن بر حیات طیبه در سند ملی برنامه درسی انجام گرفته است. رستگاری و نجات در حیات دنیوی و اخروی، مطلوب هر انسان کمال جو و آرمان خواهی است که در مسیر فطرت الهی خویش گام برمی دارد. بر این اساس، شناسایی عوامل و همچنین موانع وصول به رستگاری از لوازم اساسی چنین خواسته‌ای است. فلاح به معنای رستگاری در قرآن کریم جایگاه والایی دارد، واژه «فلاح» به معنای رسیدن به نیک بختی و رستگاری است و از نظر مفهوم، به الفاظ فوز، نجاج، ظفر و سعادت بسیار نزدیک است، همچنین در قرآن کریم، از مشتقات واژه فلاح استفاده و نشانه‌های رستگاران را معرفی کرده است. خُس و خسران خبیبه نیز گرچه مفاهیمی متضاد فلاح هستند، ولی ما را در فهم آن کمک می‌کنند. روش پژوهش حاضر به صورت تحلیل و تفسیر مفهومی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و مراجعه به اسناد، کتاب‌ها و مقالات بوده و با نگاهی تحلیلی به موضوع پرداخته است.

کلمات کلیدی: رستگاری، قرآن کریم، مفهوم شناسی، سند ملی برنامه درسی.

مقدمه

قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی، پیش روی ماست، کتابی که بی‌نیاز از تعریف بشر است پرداختن به برخی از واژه‌های دخیل در این کتاب غایت و چشم‌انداز بحث را درباره این هدیه آسمانی، روشن می‌سازد.

اسلام به‌عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی خوشبختی و رستگاری انسان‌ها را در قرآن بیان کرده است و در آیات متعددی به این موضوع پرداخته است. در قرآن حدود ۴۰ مرتبه (عبد الباقی، ۱۳۸۳)، از رستگاری سخن گفته‌شده و در ضمن آیات مربوطه از صفات و علائم رستگاران و سعادتمندان واقعی و اخروی مثل تقوا، صبر، یاد خدا، امر به معروف و نهی از منکر، توسل جستن، جهاد کردن در راه خدا، پرهیز کردن از شراب و قمار، نماز، توبه، انفاق در راه خدا، پرداختن زکات، وفای به عهد و امانت و... نام برده است. بدیهی است، آراسته شدن به این ویژگی‌ها، همان‌گونه که در قرآن کریم وعده آن آمده است، انسان را به سرمنزل سعادت و رستگاری رهنمون خواهد ساخت.

فلاح (رستگاری) از ماده «فَلَح و فَلَاح» در اصل به معنی شکافتن و بریدن است و به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است. در حقیقت افراد پیروز و رستگار و خوشبخت، موانع را از سر راه خود برمی‌دارند و راه را برای رسیدن به مقاصد هموار می‌سازند و پیش می‌روند. فلاح و رستگاری به معنی وسیع آن هم پیروزی‌های مادی را شامل می‌شود و هم معنوی را. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کند که این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک و در کمال عزت و سربلندی به سر برد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶).

یکی از مباحث مهم و بنیادین در حوزه علوم انسانی اسلامی، ارزش‌گذاری اعمال و نیت‌های انسان در قالب نظام اخلاقی مبتنی بر جهان بینی الهی و مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها باهدف دستیابی و نیل به کمال مطلوب و درجات والای معنوی است (لسانی فشارکی، ۱۳۸۹: ۵۱). بدون تردید هر انسان پاک سرشتی آرزویی جز خوشبختی و رستگاری ندارد و برای رسیدن به کمالش در تکاپوست (فرزانه، ۱۳۸۳).

بشر در طول زندگی مراحل مختلف رشد را طی می‌کند و سعادت و شقاوت انسان در این مراحل شکل می‌گیرد. انسان دارای استعدادهای بالقوه زیادی هست که با در مسیر صحیح و منطقی قرار دادن آن، توانایی دارد، خود را در جهت تربیت ربوبی و هدایت از جانب پروردگار قرار دهد و شایستگی‌های خود را به ظهور و فعلیت برساند در این راه عوامل متعددی تأثیرگذارند که در ابتدا شناخت و معرفت به آن عوامل و سپس حفظ آن در مراحل مختلف زندگی می‌تواند این تلاش او را به سعادت و لقاء پروردگارش برساند.

در این مقاله به بررسی مفهوم رستگاری که در قرآن به دو لفظ فلاح و فوز آمده و همچنین متضادهای رستگاری مثل خسر و وخیه و معناشناسی رستگاری در آیات قرآن و مراحل رستگاری می‌پردازیم و در پایان دلالت آن را در سند ملی برنامه درسی به‌عنوان یکی از زیر نظام‌های اصلی سند تحول بنیادین و به‌منزله نقشه جامع یادگیری، زمینه ایجاد تحول همه‌جانبه، گسترده و عمیق، تبیین خواهیم کرد.

روش پژوهش

بعد از مراجع به منابع گوناگون مثل قرآن کریم، مقالات و مطالعات کتابخانه‌ای به روش تحلیل و تفسیر مفهومی به شیوه بررسی بافت یا سیاق مفهوم، بررسی مترادف مفهوم و تحلیل برحسب مفهوم متضاد، به واژه رستگاری پرداخته‌شده است.

پیشینه پژوهش

در پژوهشی دیگر که توسط فرزانه (۱۳۸۳) با عنوان "فلاح انسان، هدف قرآن" انجام شده است، عوامل و شاخصه‌ها و نشانه‌های رستگاری از دیدگاه قرآن کریم را بررسی نموده، و همچنین به بررسی مفهوم رستگاری که در قرآن به دو لفظ فلاح و فوز آمده پرداخته است.

منافی (۱۳۸۶) در پژوهشی تحت عنوان "سیمای رستگاران در قرآن" به نشانه‌های رستگاران از دیدگاه قرآن مثل تقوا، صبر، یاد خدا، امر به معروف و نهی از منکر، توسل جستن، جهاد کردن در راه خدا، پرهیز کردن از شراب و قمار، محافظت از نماز، توبه، انفاق در راه خدا، پرداختن زکات، خشوع در نماز، وفای به عهد و امانت، پرهیز از سخنان لغو، پرهیز از دوستی با دشمنان خدا، ایمان به پیامبر و یاری او، ایمان به آخرت، پرهیز کردن از ستم، یادآوری نعمت‌های الهی، دفاع از مرزهای مملکت اسلامی، جهاد مالی و جانی در کنار پیامبر، پرهیز کردن از بی‌بندوباری جنسی و ایستادگی در برابر دشمنان پرداخته است.

قدمی جویباری و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان "رستگاری از منظر قرآن و عهد جدید" ابتدا به معناشناسی رستگاری و دریافت جهان‌بینی قرآن مجید و عهد جدید به رستگاری پرداخته و در ادامه معرفت‌شناسی شخصیت رستگار با نظر به خصایص درونی و بیرونی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

قیوم زاده (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان "قرآن و رستگاری پیروان ادیان" به بررسی دیدگاه قرآن در خصوص پلورالیسم دینی پرداخته و با بررسی آیات قرآن کریم به این نتیجه رسید که اثبات ادعای کثرت‌گرایان موردنقد قرار گرفت و آیات قرآن درباره آن‌ها دلالت نمی‌کند.

لسانی فشارکی و زرنگار (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی معنا شناسانه فوز و فلاح در قرآن کریم" به جایگاه این دو واژه در فرهنگ معناشناسی آیات قرآن پرداخته‌اند.

مدور و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان "مقایسه و بررسی تربیت از دیدگاه اسلام زرتشت برای رسیدن به رستگاری" به صورت مطالعات کتابخانه‌ای به تشریح دو نوع تربیت در دو دیدگاه پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اساس دین‌ها آیین‌ها آموزش است، محور تربیت در زرتشت انسان است؛ و نخستین اصل در اسلام توجه به تعلیم و تعلم است.

در پژوهشی دیگر که توسط گلی و همکاران (۱۳۹۱) با عنوان "نجات پیروان ادیان دیگر از منظر قرآن" انجام شده است، به موضوع نجات و رستگاری پرداخته‌اند و در پی جواب این سؤال بوده‌اند که آیا از منظر قرآن پیروان ادیان دیگر، اهل نجات و رستگاری هستند یا اینکه اهل نجات و رستگار بودن مخصوص پیروان دین اسلام است. در بررسی آیات قرآنی، این نتیجه حاصل شد که تنها مسلمانان اهل نجات و رستگاری نبوده و پیروان ادیان دیگر نیز با در نظر گرفتن شرایط خاصی اهل نجات‌اند.

در پژوهشی دیگر که توسط پازوکی (۱۳۹۱) با عنوان "مسئله رستگار و نجات پیروان ادیان از دیدگاه جان هیک، علامه طباطبایی و استاد مطهری" انجام شده است، با بررسی مقایسه‌ای و تحلیل انتقادی مسئله رستگاری از منظر انحصارگرایی نجات‌بخش مسیحی و کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخش جان هیک به کاوش در موضوع نجات و رستگاری از دیدگاه اسلام می‌پردازد.

حسینی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان "عوامل رستگاری در قرآن" به صفات و علائم رستگاران و سعادت‌مندان واقعی و اخروی در آیات قرآن پرداخته است، و با توجه به آیات به نتیجه رسید که به ای که اعتقاد قلبی به اصول دین و التزام عملی به فروع دین در نهایت، ختم به رستگاری و فلاح انسان می‌گردد.

معانی لغوی رستگاری

مفهوم رستگاری در قرآن به دو لفظ فلاح و فوز آمده، در ابتدا به معانی لغوی واژگان فلاح و فوز می‌پردازیم. کلمه فلاح که مصدر ثلاثی مجرد فَلَح است و افلَح ماضی از باب افعال آن است، به معنای ظفر یافتن به مطلوب و رسیدن به هدف است، حروف اصلی (فلاح)، (ف ل ح) هستند. از این ماده کلماتی مثل افلَح، تفلحون، مشتق می‌شوند. این ماده (ف ل ح) و مشتقات آن، ۴۰ مرتبه در ۲۴ سوره و ۴۰ آیه از قرآن آمده است. فلاح به معنای شکافتن و عبور کردن، فلاح به معنای نجات و رستگاری، رستن از گرفتاری‌ها و رنج‌ها و موانع و رسیدن به هدف و مطلوب انسان. کامیابی، رهایی یافتن؛ «حَىٰ عَلَى الْفَلَاحِ» به راه راستی و کامیابی بشتابید(همایی، ۱۳۹۳). واژه فوز: فوز عبارت است از دستیابی به خیر و نعمت است. معنای این واژه، به دست آوردن، دور شدن و رهایی از شر، ناپسندی و هلاکت، حصول و برخوردار شدن از خیر، نعمت و نجات که مرتبه بعد از فلاح است (لسانی فشارکی، ۶۰: ۱۳۸۹).

معناشناسی رستگاری در آیات قرآن کریم

الف) بررسی سیاق مفهوم فلاح در آیات قرآن

اصطلاح فلاح و رستگاری در قرآن کریم در مورد مؤمنان، پرهیزکاران، مجاهدان و... به کار رفته است و خبر از رستگاری و سعادت ابدی آن‌ها می‌دهد؛ مانند این آیات: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ (مؤمنون ۱) همانا مؤمنان رستگار شدند (ترجمه، فولادوند). کلمه فلاح به معنای ظفر یافتن و به دست آوردن و رسیدن به آرزو است؛ و این به دو نحو است: یکی دنیوی و دیگری اخروی، اما ظفر دنیوی رسیدن به سعادت زندگی است، یعنی، به چیزی که زندگی را گوارا سازد. بقاء و سپس توانگری و عزت است؛ و ظفر اخروی در چهار چیز خلاصه می‌شود: اول بقایی که فنا نداشته باشد، دستخوش فقر شود، عزتی که آمیخته با ذلت نباشد و علمی که مشوب با جهل نباشد و به همین جهت گفته‌اند (عیشی جز عیش آخرت نیست). پس اگر دست‌یابی به سعادت را فلاح خوانده‌اند، به این عنایت است که موانع را شکافته، کنار می‌زند و رخسار مطلوب را نشان می‌دهد (تفسیر المیزان، ج ۱۵). «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»؛ (اعلی، ۱۴) رستگار آن کس که خود را پاک گردانید (ترجمه، فولادوند).

کلمه تزکی به معنای در پی پاک شدن است و در اینجا منظور پاک شدن از لوث تعلقات مادی دنیوی است که آدمی را از امر آخرت منصرف و مشغول می‌کند و نیز منظور از تزکی برگشتن به خدای تعالی و توبه کردن است، چون یکی از وسایل که دل انسان را از فرورفتگی در مادیات حفظ می‌کند توبه است (تفسیر المیزان، ج ۲۰).

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (نور، ۵۱). گفتار مؤمنان وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تائیدشان داوری کند تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم اینان‌اند که رستگارند (ترجمه، فولادوند). خاتمه یافته این آیه اینکه در آن رستگاری منحصر در مؤمنین شده نه اینکه مؤمنین منحصر در رستگاری شده باشند (تفسیر المیزان، ج ۱۵). «لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (توبه، ۸۸). ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جانشان به جهاد برخاسته‌اند و اینان‌اند که همه خوبی‌ها برای آنان است اینان همان رستگاران‌اند (ترجمه فولادوند).

مؤمنین کسانی خواهند بود که نسبت به تقاعد و ماندن در خانه و شهر رضا ندادند و خدا هم مهر بر دل‌هایشان ننهاد، بلکه برخلاف منافقین به سعادت زندگی نائل گشته و به نور الهی راه زندگی‌شان روشن گردید مؤمنین همه خیرات را دارند. زیرا مردان بالیمان، هم زندگی پاک را دارا هستند و هم نور هدایت را و هم درجه رفیع شهادت و هر چیزی را که با آن به سوی خدا تقرب بجویند، پس مؤمنین رستگار و دارندگان سعادت‌اند (تفسیر المیزان، ج ۹).

ب) رابطه مفهوم قرآنی «فلاح» با مفاهیم مترادف هم‌ارز و موازی آن

از بررسی آیات مربوط به فلاح در قرآن می‌توان واژگان مترادف با فلاح را جست‌وجو کرد. «أولئك على هدى من ربهم وأولئك هم المفلحون». (بقره و لقمان، ۵) آنان را خداوند هدایت کرده و آنها رستگار‌اند (ترجمه مکارم شیرازی). اشاره‌ای است به نتیجه و پایان کار مؤمنانی که صفات پنج‌گانه فوق را در خود جمع کرده‌اند، می‌گوید: این‌ها بر مسیر هدایت پروردگارشان هستند و این‌ها رستگار‌اند در حقیقت هدایت آن‌ها و همچنین رستگاری‌شان از سوی خدا تضمین شده است و تعبیر به من ربهم اشاره به همین حقیقت است (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۸). خیر و بقاء: «قد أفلح من تزكى و ذكر اسم ربه فصلی بل تؤثرن الحياه الدنيا و الآخرة خیر و أبقى» (اعلی، ۱۷ - ۱۴). مسلماً رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید، درحالی‌که آخرت بهتر و پایدارتر است (ترجمه مکارم شیرازی).

نخست اینکه منظور پاک‌سازی روح از شرک است، به قرینه آیات قبل و نیز به قرینه اینکه مهم‌ترین پاک‌سازی همان پاک‌سازی از شرک است. دیگر اینکه منظور پاک‌سازی دل از رذایل اخلاقی و انجام اعمال صالح است، به قرینه آیات فلاح در قرآن مجید از جمله آیات آغاز سوره مؤمنون که فلاح را درگرو اعمال صالح می‌شمرد و به قرینه آیه ۹ سوره شمس که بعد از ذکر مسأله تقوی و فجور می‌فرماید: رستگار شد کسی که نفس خود را از فجور و اعمال زشت پاک کرد و به زینت تقوی بیاراست (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۰۲).

توئی و تبری یا حبّ و بغض فی الله که باعث ثبات ایمان در دل و تأیید به وسیله روح الهی می‌شود: «لا تجد قوماً يؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حادّ الله و رسوله و لو كانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم أولئك کتب فی قلوبهم الإیمان و أیدهم بروج منه و یدخلهم جنّات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه أولئك حزب الله ألا إنّ حزب الله هم المفلحون» (مجادله، ۲۲). هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آن‌ها باشند، آن‌ها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان

نوشته و باروحي از ناحیه خودش آن‌ها را تقویت فرموده، آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند خدا از آن‌ها خشنود و آن‌ها نیز از خدا خشنودند آن‌ها حزب‌الله‌اند بدانید حزب‌الله پیروز است (ترجمه مکارم شیرازی).

آن‌ها احساس می‌کنند که خدا از آنان راضی است و این رضایت مولا و معبودشان که آن‌ها را پذیرفته و در کف حمایت خویش قرار داده، هم خدا از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خدا راضی یعنی مقامشان به قدری بالا رفته است که نامشان در کنار نام خدا و رضایتشان در کنار رضایت او قرار گرفته است. نه تنها پیروزی در سرای دیگر و نیل به انواع نعمت‌های مادی و معنوی در قیامت، بلکه همان‌گونه که در آیات قبل نیز آمد در این دنیا نیز به لطف الهی بر دشمنان پیروزند و در پایان جهان نیز حکومت حق و عدالت در دست آن‌ها است (تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۷۱).

«فَاتِذَا الْقَرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم، ۳۸) چون چنین است حق نزدیکان و مسکینان و ابن سبیل را ادا کن این برای آن‌ها که رضای خدا را می‌طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارانند (ترجمه مکارم شیرازی).

در پایان آیه برای تشویق نیکوکاران و ضمناً بیان شرط قبولی انفاق می‌فرماید: این کار برای کسانی که تنها رضای خدا را می‌طلبند بهتر است و کسانی که چنین کار نیکی را انجام می‌دهند رستگارانند آنها هم در این جهان رستگار خواهند شد، چراکه انفاق برکات عجیبی در همین زندگی همراه خود می‌آورد و هم در جهان دیگر که انفاق یکی از سنگین‌ترین اعمال در ترازوی سنجش الهی است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۴۳).

سنگینی وزن اعمال در قیامت: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مؤمنون، ۱۰۲ و اعراف ۸) و وزن کردن (اعمال و سنجش ارزش آن‌ها) در آن روز حق است، کسانی که میزان‌های (عمل) آن‌ها سنگین است رستگارانند (ترجمه مکارم شیرازی). این آیات در عین اینکه برای عمل نیک و بد ثقلی و وزنی قائل است در عین حال این سنگینی را سنگینی اضافی می‌داند، به این معنا که حسنات را باعث ثقل میزان و سیئات را باعث خفت آن می‌داند، از ظاهر آیات استفاده می‌شود که میزان اعمال از قبیل ترازو و قیاس نیست تا فرض تساوی دو کفه در آن راه داشته باشد، بلکه ظاهر آن‌ها این است که عمل نیک باعث ثقل میزان و عمل بد باعث خفت آن است (تفسیر میزان، ج ۱۵).

برخورداری از نعمت‌های ابدی در سرای آخرت: «إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ قَلِيلٌ» (نحل، ۱۱۶ و ۱۱۷). به خاطر دروغی که زبان‌های شما توصیف می‌کند نگوئید این حلال است و آن حرام تا بر خدا افترا ببندید، کسانی که به خدا دروغ می‌بندند رستگار نخواهند شد. بهره کمی در این دنیا نصیبشان می‌شود و عذاب دردناکی در انتظار آن‌ها است (ترجمه مکارم شیرازی).

در پایان آیه به عنوان یک اخطار جدی می‌گوید: کسانی که به خدا دروغ و افترا می‌بندند هیچ‌گاه رستگار نخواهند شد. اصولاً دروغ و افترا مایه بدبختی و نارستگاری است، درباره هر کس که باشد تا چه رسد به اینکه درباره خداوند بزرگ صورت گیرد که گناه و آثار سوء آن مضاعف می‌گردد. آیه بعد این عدم رستگاری را چنین توضیح می‌دهد: با این اعمال در این دنیا تمتع و بهره کمی می‌گیرند ولی در برابر آن عذاب دردناکی در انتظار آن‌ها است (تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۴۰).

«قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا» (یونس، ۶۹ و ۷۰). (بگو آن‌ها که به خدا دروغ می‌بندند (هرگز) رستگار نمی‌شوند. حداکثر بهره‌ای از دنیا دارند سپس بازگشتشان به سوی ماست و بعد، مجازات شدید در برابر کفرشان به آن‌ها می‌چشانیم (ترجمه مکارم شیرازی).

درواقع این آیه و آیه قبل دو نوع مجازات برای این دروغ‌گویان که به خدا نسبت ناروای اختیار فرزند می‌دهند بیان می‌کند یکی اینکه هیچ‌گاه این دروغ و تهمت مایه فلاح و رستگاری آن‌ها نیست و هرگز آنان را به هدفشان نمی‌رساند، بلکه در بیراهه‌ها سرگردان می‌شوند و بدبختی و شکست دامنه‌شان را می‌گیرد. دیگر اینکه فرضاً که با این حرف‌ها چند روزی مردم را اغفال کنند و از آئین بت‌پرستی به نوایی برسند، ولی این تمتع و بهره‌گیری دوام و بقائی ندارد و عذاب جاودان الهی در انتظار آن‌ها است. که در مورد عذاب الهی به کاررفته اشاره به این است که این مجازات چنان به آن‌ها می‌رسد که گوئی با زبان و دهان خویش آن را می‌چشند، این تعبیر بسیار رساتر از مشاهده و حتی لمس کردن عذاب است (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۴۷).

«وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبِّیْ اِءْعَلِمْ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِ وَوٍ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (قصص، ۳۷). موسی گفت: پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او آورده‌اند و کسانی که سرانجام سرای دنیا و آخرت از آن‌ها است آگاه‌تر است، مسلماً ظالمان رستگار نخواهند شد (ترجمه مکارم شیرازی).

اشاره‌ای به وضع فرعونیان لجوج و مستکبر باشد که شما از وضع معجزات من به حقانیت دعوت‌م پی برده‌اید اما ظالمانه با من مخالفت می‌کنید، ولی بدانید پیروز نخواهید شد و عاقبت از آن‌ها است نه از شما (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۸۲).

«فسوف تعلمون من تكون له عاقبه الدار إنه لا يفلح الظالمون» (انعام، ۱۳۵). بگو ای جمعیت! هر کار در قدرت دارید بکنید! من (هم به وظیفه خود) عمل می‌کنم، اما به‌زودی خواهید دانست چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت (و پیروزی با چه کسی است (اما) به‌طور مسلم ظالمان رستگار نخواهند شد (ترجمه مکارم شیرازی).

سپس به پیامبر دستور می‌دهد که آن‌ها را تهدید کرده بگوید: ای جمعیت هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید من هم آنچه خدا به من دستور داده انجام خواهم داد، اما به‌زودی خواهید دانست سرانجام نیک و پیروزی نهائی با کیست، اما به‌طور مسلم ظالمان و ستمگران پیروز نخواهند شد و روی سعادت را نخواهند دید در اینجا بار دیگر می‌بینیم که بجای کفر تعبیر به ظلم شده و این نشان می‌دهد که کفر و انکار حق یک نوع ظلم آشکار است، ظلمی به خویشتن و ظلمی به جامعه و از آنجا که ظلم برخلاف عدالت عمومی جهان آفرینش است سرانجام محکوم به شکست خواهد بود (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۴۷).

جایگاه و منزلت والا: «وَرَأَوْتَهُ الْآتِي هُوَ فِي تَبِيئِهَا غَن نَفْسِهِ وَعَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف، ۲۳)؛ و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب به‌سوی آنچه برای تو مهیاست! (یوسف) گفت پناه می‌برم به خدا، او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند (ترجمه مکارم شیرازی).

یوسف می‌گوید از همه چیز گذشته من چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواسته‌ای بشوم، درحالی‌که در خانه عزیز مصر زندگی می‌کنم و در کنار سفره او هستم و او مقام مرا گرامی داشته است (انه ربی احسن مَثْوَايَ). آیا این ظلم و ستم و خیانت آشکار نیست؟ مسلماً ستمگران رستگار نخواهند شد (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۶۵).

ج) رابطه مفهوم قرآنی «فلاح» با مفاهیم مخالف و متضاد آن

هر آنچه دلالت بر نقصان، ناامیدی، محرومیت و به هدف نرسیدن داشته باشد، در نقطه مقابل «فلاح» قرار می‌گیرد. دو واژه خسران (خسر، خسار) و خبیبه که در قرآن ذکر شده، از مهم‌ترین این معانی هستند.

واژه خُسْر

این واژه به معنای کم شدن سرمایه‌ی مالی (مال یا مقام) یا جانی (مثل صحت، عقل، ایمان و ثواب) است و کاربرد خُسْر در سرمایه‌ی جانی از دیدگاه قرآن، «خُسْران مبین» است: (فَاعْتَبُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ ذُوْنِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) (زمر، ۱۵). شما هم هر چه می‌خواهید به‌جای او بپرسید، بگو زیانکاران [واقعی] کسانی هستند که به خویشتن و خانواده‌شان در روز قیامت زیان رسانده‌اند، هان این است زیانمندی آشکار (ترجمه خرمشاهی).

در این آیه شریفه تعریضی است به مشرکین، که مورد خطاب واقع شده‌اند، شما هر چه را بپرسید بالاخره سرمایه نفس را از دست داده‌اید، به خاطر این‌که آن را با به کفر کشاندن به هلاکت رساندید و همچنین اهل و خویشاوندان خود را هلاک کردید، چون شما آنان را وادار به کفر و شرک کردید و این کفر و شرک همان خسران حقیقی است. آگاه باشید که خسران حقیقی هم همین است، برای این‌که خسران‌های مربوط به امور دنیا هر چه باشد چه مال و چه جاه، ناپایدار است، به خلاف خسران روز قیامت که پایانی ندارد، دائم و جاودان است؛ چون نه زایل می‌شود و نه منقطع. علاوه بر این، مال و یا جاه وقتی با خسران از دست رفت، جبرانش ممکن است، چه بسا می‌شود که مثل آن و یا بهتر از آن جایگزین آن گردد، به خلاف خسران نفس، که دیگر جبران نمی‌پذیرد (تفسیر المیزان، ج ۱۷).

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يدعو من دون الله ما لا يضره و ما لا ينفعه ذلك هو الضلال البعيد) (حج، ۱۱ و ۱۲)؛ و از مردم کسی هست که خداوند را با دودلی می‌پرستد، پس اگر خیری به او برسد، دلش به آن آرام گیرد و اگر رنجی به او رسد روی‌گردان شود، در دنیا و آخرت زیانکار شده است، این همان زیانکاری آشکار است. به‌جای خداوند چیزی به دعا خواند که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودی، این همان گمراهی دور و دراز است. (ترجمه خرمشاهی).

این‌ها دین را برای دنیا استخدام کنند اگر سودی مادی داشت پرستش خدا را استمرار دهند و بدان دل ببندد و اطمینان یابند و اما اگر دچار فتنه و امتحان شوند روی گردانیده به عقب برگردند به‌طوری‌که حتی به چپ و راست هم ننگرند و از دین خدا مرتد شوند و آن را شوم بدانند و یا اگر شوم هم ندانند به امید نجات از آن آزمایش و مهلکه از دین خدا روی بگردانند و این روش عادت آنان در پرستش بت‌ها نیز هست یعنی بت را می‌پرستند تا به خیر مورد آرزوی خود برسند و یا به شفاعت آن‌ها از شر دنیایی رهایی و نجات یابند؛ و اینکه گفتیم از شر دنیایی بدان جهت است که بت‌پرستان معتقد به آخرت نیستند. آنگاه می‌فرماید: این سرگردان‌هایی که تکیه‌گاهی ندارند و هر دم رو به سویی دارند، به خاطر وقوعشان در محنت و مهلکه، زیانکار در دنیا و به خاطر روی گرداندنشان از خدا و دین و ارتداد و کفر، زیانکار در آخرت هستند، زیانکاری آشکار (تفسیر المیزان، ج ۱۴).

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (آیه ۷۷ سوره حج) ای مؤمنان به رکوع و سجود [نماز] بپردازید و پروردگارتان را بپرستید و نیکی کنید، باشد که رستگار شوید (ترجمه خرمشاهی).

نقطه مقابل خسران، یعنی «فلاح» مطرح می‌گردد در فضایی که اهل ایمان را به عبادت حقیقی خدا و اهل خیر بودن دعوت می‌نماید. مقصود از «خیر» در اینجا صرفاً خیرات مادی مذکور در سطور پیش نیست، بلکه مقصود، سایر احکام و قوانین تشریح شده در دین، از قبیل نیکی به والدین، دستگیری از محرومین و نیازمندان و هر آنچه از این سنخ باشد، گفته شده است.

امر به رکوع و سجود در این آیه امر به نماز است و مقتضای اینکه رکوع و سجود را در مقابل عبادت قرار داده این است که مراد از جمله اعبدا ربکم امر به سایر عبادات تشریح شده در دین به غیر نماز باشد مانند حج و روزه. باقی می‌ماند جمله آخری که فرمود: «وَافْعَلُوا الْخَيْرَ» که مراد از آن سایر احکام و قوانین تشریح شده در دین خواهد بود، چون در عمل کردن به آن قوانین خیر جامعه و سعادت افراد و حیات ایشان است (تفسیرالمیزان، ج ۱۴).

از مقایسه اول سوره حج با آخر آن می‌توان به نتایج ذیل رسید:

— تقابل خسران با فلاح (آیه ۱۱ و آیه ۷۷).

— تقابل خیر دنیوی با خیرات دنیوی اخروی (آیه ۱۱ و آیات ۷۷ و ۷۸).

— خسران معادل ضرر و زیان، گمراهی، معاشرت بد، به عسر و حرج افتادن، جایگاه رسوا و پر از عذاب داشتن، فلاح معادل خیر، آسایش، نفع، سود، یار و یاور داشتن، اجتناب و انتخاب الهی است (آیات ۹ تا ۱۴ و آیه‌های ۷۷ و ۷۸).

واژه خبیبه

این واژه به معنای از بین رفتن خواسته و طلب آدمی (راغب اصفهانی، ۱۶۲). ناامیدی از رسیدن به نتیجه‌ای که امید رسیدن به آن وجود داشته است.

موارد استعمال این واژه در قرآن کریم، پنج مورد و به شرح زیر است: (وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (سوره ابراهیم آیه ۱۵)؛ و از خدا) فتح و پیروزی خواستند (و البته فتح و پیروزی بر حسب وعده ما نصیب رسولان خداست و نصیب هر ستمگر جبار هلاکت و حرمان است (ترجمه الهی قمشاهی).

استفتاح، فتح و پیروزی خواستن و خبیبه ناامید شدن و زیان کردن و هلاکت است، عنید هم مانند معاند به معنای لجوج است. ضمیر در ستفتحو به رسولان برمی‌گردد، یعنی رسولان وقتی دستشان از همه‌جا کوتاه شد و ظلم ظالمان و تکذیب معاندین به نهایت رسید، از خدا طلب فتح و پیروزی کردند، بنابراین تقدیر معنای آیه چنین می‌شود که، رسولان از یکسو و کفار از سوی دیگر فتح خدایی را می‌خواستند و سرانجام، خبیبت و نومیدی و هلاکت نصیب کفار شد (تفسیر المیزان، ج ۱۲).

با توجه به آیات قبلی خود یعنی آیات ۱۰ تا ۱۴ «خبیبه» در مقابل «خوف از مقام ربوبی خدا و خوف از وعید او» قرار می‌گیرد. (قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَىٰ (سوره طاه، ۶۱). موسی ساحران را گفت: وای بر شما! زنهار بر خدا (به سحر) دروغ مبندید که به عذابی بنیاد شمارا بر باد هلاک دهد و هر کس به خدا افترا بست سخت زیانکار شد (ترجمه الهی قمشاهی).

یک مورد بحث، خبیبه را در مطلق افتراء اثبات می‌کند، در جمله (و قد خاب من افتری خبیبه) به معنای نومیدی از رسیدن به نتیجه است، نتیجه‌ای که آرزویش را دارند و این جمله در کلام به جای یک قانون کلی که همه‌جا بدان تمسک شود به کاررفته و همین‌طور هم هست، زیرا افتراء از دروغ است و سبب هر دو یکی است و آن هم کاذب است و اسباب کاذبه آدمی را به مسببات حقیقی و آثار صادقه هدایت نمی‌کند، پس نتایج آن صالح برای بقاء نبوده و به سوی سعادت سوق نمی‌دهد، پس در عاقبتش جز شهامت و خسران نیست (تفسیر المیزان، ج ۱۴).

از قول حضرت موسی، افتراء و دروغ بستن به خدا و احکام الهی، عامل اصلی خبیبه یا همان محرومیت از رحمت و خیر الهی معرفی می‌شود.

(وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) (سوره طاه، ۱۱۱)؛ و بزرگان عالم همه در پیشگاه عزت آن خدای حی توانا ذلیل و خاضع‌اند و در آن روز هر که بار ظلم و ستم به دوش دارد سخت زبون و زیانکار است. (ترجمه الهی قمشاهی).

مراد از کلمه من - کسانی مجرمینی هستند که ایمان نیاوردند و آن روز خبیبت را که بدترین جزاء است دارند، نه هرکسی که مرتکب ظلم ولو مختصری از آن شده باشد و یا هر ظالمی که باشد چه مؤمن و چه کافر، نه زیرا مؤمن هرگز در قیامت دچار خبیبت نمی‌شود، چون شفاعت شامل او می‌گردد. هر کس که وزر و وبال ظلم را حمل کرده باشد خائب است، ناگزیر معنایش خبیبت از آن قسم سعادت است که ظلم با آن منافات دارد، نه خبیبت از مطلق سعادت (تفسیر المیزان، ج ۱۴).

به دوش کشیدن باری از ظلم و ستم (و تجسّم آن) در روز قیامت، عامل محرومیت از عنایت و رحمت خدای «حی قیوم» دانسته شده و در مقابل آن در آیه بعدی ایمان و عمل صالح عامل اصلی خروج از خبیبه معرفی می‌شود.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (سوره شمس، ۹ و ۱۰). قسم به این آیات الهی) که هر کس نفس ناطقه خود را از گناه و بدکاری پاک و منزّه سازد به یقین (در دوعالم) رستگار خواهد بود و هر که او را (به کفر و گناه) پلید گرداند البته (در دوجهان) زیانکار خواهد گشت و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است (ترجمه الهی قمشاهی).

تعبیر از اصلاح نفس و افساد آن به تزکیه و تدسی مبتنی بر نکته‌ای است کمال نفس انسانی در این است که به حسب فطرت تشخیص‌دهنده فجور از تقوی باشد و خلاصه آیه شریفه می‌فهماند که دین، یعنی تسلیم خدا شدن در آنچه از ما می‌خواهد که فطری نفس خود ما است، پس آراستن نفس به تقوا، تزکیه نفس و تربیت آن به تربیتی صالح است، که مایه زیادتیر شدن آن و بقای آن است (تفسیر المیزان، ج ۲۰).

به خوبی تقابل فلاح و خیبه از طریق تقابل زکات با تدسی (یا تدسیه) را نشان می‌دهد. «دس» به معنای واردکردن یک شیء در شیء دیگر با نوعی از مخفی‌کاری و مقصود از آن به قرینه‌ی مقابله آن با تزکیه رشد و نمو غیرطبیعی و غیراصولی هست. بنابراین و بنا بر خصوصیت نفس آدمی که در دو آیه ۷ و ۸ سوره شمس ذکر می‌شود، تقوا و تزکیه عامل اصلی انماء و تزوید نفس یا همان به فلاح رساندن اوست و همین عامل است که بقاء نفس آدمی را امداد می‌نماید.

(لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الدِّينِ كَفْرًا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ) (سوره آل عمران، ۱۲۷). تا گروهی از کافران را هلاک گرداند یا خوار کند تا (از مقصود خود) ناامید بازگردند (ترجمه الهی قمشاهی).

باید توجه داشت که طرف در آیه به معنی قطعه و یکپتیم از ماده کبت به معنی بازگرداندن به‌زور و توأم با ذلت است (تفسیر نمونه، ج ۱ ص ۳۲۷).

"خائب" همان کفریبشده‌ای است که امید به بشارت و نصرت الهی ندارد، از اطمینان و آرامش دل برخوردار نیست، اهل صبر و تقوا نیست. عاقبت و سرنوشت چنین فردی، سرکوب شدن و ریشه‌کن شدن توسط خداوند است.

دو واژه "خیبه" و "خسران" از حیث مبدأ و غایت دارای یک دامنه‌اند و آن، نفس آدمی است. در "خسران"، نقصان و از دست دادن سرمایه‌ی وجود آدمی مطرح است و در "خیبه"، ناامیدی و محروم شدن از رسیدن به نتیجه. عامل و سبب به وجود آمدن این دو حالت در نفس آدمی، قرار نگرفتن نفس در مسیر صحیح تعیین‌شده توسط خداوند است. به عبارت دیگر نفس تربیت‌نشده و غیر مزگی، ناقص، فاجر و ناامید بوده و سرانجام او فنا و نیستی است.

این معنا را به صورت مشترک در محور معنایی "خسر" و "خیبه" می‌توان در سرتاسر قرآن و در تقابل با دو واژه‌ی "فلاح و فوز" دید و هر جا ذکری از این دو واژه مطرح می‌شود، به نوعی از واژگان مقابل و ضد آن دو نیز سخن به میان آمده است.

دلالت مفهوم رستگاری بر حیات طیبه در سند ملی برنامه درسی

برنامه درسی ملی به عنوان یکی از زیر نظام‌های اصلی سند تحول بنیادین و به منزله نقشه جامع یادگیری، زمینه ایجاد تحول همه‌جانبه، گسترده و عمیق در مفاهیم و محتوای آموزشی را فراهم می‌آورد. ماین برنامه تحول‌آفرین با تدارک فرصت‌های تربیتی متنوع و جامع، درصدد است تا امکان کسب شایستگی‌های لازم جهت درک و اصلاح موقعیت بر اساس نظام معیار اسلامی توسط دانش آموزان را میسر سازد و آنان را برای تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش تا دستیابی به مراتبی از حیات طیبه یاری رساند. واضح و روشن است که هدف مهم این برنامه پرورش انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و خردمند، دانش‌پژوه و علاقمند به علم و آگاهی، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر هست (سند ملی برنامه درسی).

رسالت برنامه درسی ملی فراهم آوردن سازوکارهای مناسب برای طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی از برنامه‌های درسی در سطوح ملی تا محلی هست تا مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مفاهیم آموزشی و تربیتی به صورت نظام‌مند و ساختاریافته در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد و محیطی بانشاط و مدرسه دوست‌داشتنی را به تصویر بکشد.

اصطلاح حیات طیبه برگرفته از قرآن کریم است که در سند ملی برنامه درسی دستیابی و تحصیل آن، به عنوان هدف نهایی نظام تعلیم و تربیت تعیین شده است و متریبان طبق این برنامه باید در هر لحظه به مراتبی از آن دست یابند.

دین اسلام، راه هدایت انسان‌ها به سوی کمال و رستگاری است. خداوند با هدایت خود انسان را به راه و مسیر حرکت به سوی کمال راهنمایی می‌کند. یکی از منابع اخذ معارف اسلامی، قرآن کریم است. قرآن کریم کتاب هدایت انسان‌ها است. ضرورت و کارکرد حوزه: تعمیق معرفت و ایمان دانش آموزان به اعتقادات، اخلاق و احکام الهی که همان معرفت و ایمان به دین اسلام است، مهم‌ترین رسالت تعلیم و تربیت در نظام اسلامی است. قرآن کریم، به عنوان منبع وحی الهی و منبع اصلی اعتقادات، اخلاق و احکام است. توانایی خواندن همراه با درک معنا، تدبر در قرآن و انس با آن، سبب ورود هر فرد مسلمان به دریای معارف اسلامی

است. یادگیری زبان عربی به عنوان زبان قرآن سبب می‌شود که فرد بتواند به طور مستقیم با کتاب الهی ارتباط برقرار کند، آن را بفهمد و از رهنمودهای آن بهره ببرد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (نحل ۹۷). هر کس، مرد یا زن، عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد، قطعاً به «حیات طیبه» (زندگانی پاک و پسندیده) زنده‌اش می‌داریم و همانا آن‌ها را، در برابر بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد.

تعلیم و تربیت به دنبال برنامه‌ای است تا به متریبان، میزانی از آگاهی درباره اسلام را بدهد تا بتوانند بر اساس آن زندگی فردی و اجتماعی خود را بر محور بندگی خدا سامان بدهند، فرد را توانمند سازد که به گونه‌های فعال، جامعه را به سوی آرمان‌های اسلامی سوق دهد و در برابر آسیب‌های اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی اجتماعی، ایستادگی و مقاومت کند و به او این توانایی را بدهد که در آینده در تربیت فرزندان خود موفق و در تعالی جامعه مشارکت مؤثر داشته باشد. لذا فرآیند تربیت باید به گونه‌های باشد که طی آن تفکر و تعقل و حکمت پرورش یابد. تقویت این توانایی، ایمان، باور، دانش و عملکرد انسان را تحت تأثیر قرار داده و زمینه تعالی او را فراهم می‌سازد. فرآیند اصلی در عمل اختیاری و آگاهانه انسان که باید در معارف اسلامی مورد نظر باشد فرآیند شناخت فکورانه، ایمان آگاهانه و عمل ارادی است. عملی ارزشمند است که حاصل ایمان به دین باشد؛ ایمانی که مبتنی بر معرفت و شناخت و حاصل تفکر و تعقل فرد باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهم و بنیادین در حوزه علوم انسانی اسلامی، ارزش‌گذاری اعمال و نیت‌های انسان در قالب نظام اخلاقی مبتنی بر جهان بینی الهی و مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها باهدف دستیابی و نیل به کمال مطلوب و درجات والای معنوی است. فلاح به معنای رستگاری، یعنی شکافتن موانع و شکفته شدن نتیجه و مطلوب است و اصل معنای فوز، کامیابی و حصول موفقیت خالص و توفیق بهره‌مندی از انواع خیر در مناسب‌ترین شرایط و حالات هست (لسانی فشارکی، ۱۳۸۹: ۷۰). در این پژوهش از واژه‌های مترادف و هم‌ارز رستگاری مثل فوز و فلاح و بعضی واژه‌های متضاد آن مثل خسر و خیبه برای تحلیل روشن‌تری از این مفهوم استفاده شده است. با استناد به آیات قرآن کریم، برای رسیدن به رستگاری حقیقی، انسان باید از دام توهمات و پندارهای باطل در این زمینه رها شود و این امر مستلزم شناخت این پندارها، منشأ و راه‌های نجات از آن‌ها است. اگر جامعه‌ای بخواهد به رستگاری که گوهر دین‌داری و ایمان است نایل شود در مرحله اول افراد آن جامعه باید خود را با وصف تقوا بیاراید و با ایجاد تقوا در خویشتن بر خویشتن سلطه یافته و خود را در برابر انواع آلودگی‌های اخلاقی و دینی واکسینه نماید و مسلمان زندگی کرده و مسلمان بمیرد و در مرحله دوم با اعتصام به حبل الهی به صورت جمعی و نه فردی اتحاد و همبستگی را تحصیل و حفظ نموده و از تفرقه و پراکندگی پرهیز کند و در مرحله سوم با دعوت همگان به خیر و انجام دو وظیفه بزرگ الهی یعنی امر به معروف و نهی از منکر و انجام مسؤولیت اجتماعی جامعه را از آلوده شدن به فساد حفظ کند در نتیجه جامعه‌ای که افراد آن باتقوا بوده و باهم همبستگی داشته باشند و مراقبت نموده تا فساد به جامعه راه نیابد آن جامعه رستگار شده و به سعادت و رشد و ترقی و تکامل نائل می‌شود. سند ملی برنامه درسی بر این ادعاست که رویکرد حاکم بر کل برنامه‌های درسی آن بر اساس رویکرد فطرت‌گرای توحیدی است؛ بنابراین انتظار می‌رود که نظام تعلیم و تربیتی که برنامه درسی ملی به عنوان طرح کلان آن است، باید زمینه‌ساز دستیابی متریبان به زندگی پاکیزه باشند؛ و تحقق این هدف ارزشمند این است که معلمان خود اهل ایمان و عمل صالح باشند، برنامه‌ها، روش‌ها و محتوا طبق این رویکرد و بر اساس نظام معیار همه در جهت رشد و شکوفایی و هدایت متریبان به منظور رسیدن به مراتبی از حیات طیبه به فراخور توانایی و رغبت آن‌ها سازمان‌دهی شود.

منابع و مراجع

- قرآن کریم.
- پازوکی، علی (۱۳۸۵). « مسئله رستگار و جنات پیروان ادیان از دیدگاه جان هیک، علامه طباطبایی و استاد مطهری»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۲۰، صص ۸۰-۴۹.
- حسینی، پروین (۱۳۹۲). عوامل رستگاری در قرآن. دانشنامه موضوعی قرآن. سایت: <http://www.maarefquran.org>
- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۱۵.
- عبد الباقي، محمد فؤاد (۱۳۸۳) المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، انتشارات: نوید اسلام.
- فرزانه، محمدباقر (۱۳۸۳). «فلاح انسان، هدف قرآن»، مجله الهیات و حقوق - شماره ۱۱ - صص ۶-۳.
- قدمی جویباری و همکاران، هاجر خاتون (۱۳۸۷). «رستگاری از منظر قرآن و عهد جدید» پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت معلم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- قیوم زاده، محمود (۱۳۸۹). «قرآن و رستگاری پیروان ادیان»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۰۴-۹۱.
- گلی مهرناز و همکاران (۱۳۹۱). «نجات پیروان ادیان دیگر از منظر قرآن». رساله دکتری، تهران: دانشگاه پیام نور. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- لسانی فشارکی، علی وزرنگار، مصطفی (۱۳۸۹). «بررسی معنا شناسانه فوز و فلاح در قرآن کریم» پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره هشتم، صص ۷۴-۵۱.
- مدور، معصومه و همکاران (۱۳۹۰). «مقایسه و بررسی تربیت از دیدگاه اسلام زرتشت برای رسیدن به رستگاری» پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد تهران جنوب، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- همایی، غلام علی (۱۳۹۳). واژه شناسی قرآن مجید، انتشارات مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، جلد ۲۶، ۲۳، ۱۶، ۱۱، ۹، ۸، ۵، ۱. تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منافی، سید علی (۱۳۸۶). «سیمای رستگاران در قرآن» مجله: طوبی، شماره ۲۴.